

مقاله علمی

پژوهشی درباره فهم کودکانه از فقر و جنسیت در محله فرحزاد تهران

فایزه زارعی^۱، سهیلا علیرضازاد^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۷، تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۱/۱۸)

چکیده

پرسش اصلی مقاله این است که چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان تجربه کودکانه از فقر در دختران و پسران وجود دارد؟ جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از مشاهده، بحث گروهی متمرکز و مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته با مشارکت ۳۰ کودک (۱۶ دختر و ۱۴ پسر) ۱۰ تا ۱۷ ساله‌ای انجام شده که زندگی توأم با فقر را تجربه کرده‌اند. تحلیل داده‌ها با روش تحلیل محتوای کیفی عرفی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که دختران و پسران هم‌زمان تجربه‌های مشابه و متفاوتی از فقر دارند. در حالی که دختران و پسران نداشتن لباس، مسکن و غذا را به طور مشابه تجربه و درک می‌کنند، کار کردن دختران در خانه و عدم دسترسی‌شان به فضای عمومی، شرایط را برای آنان متفاوت می‌کند. از سوی دیگر تقسیم جنسیتی کار در اوان کودکی در مورد دختران و پسران در خانواده‌های فقیر به نحو سخت‌گیرانه‌ای اعمال می‌شود. به دلیل دسترسی پسران به پول، منابع در دسترس آنها در بیرون و داخل خانه افزایش می‌یابد. اما کار دستمزدی از اوان کودکی فشار فیزیکی-روانی را برای پسران افزایش می‌دهد. دختران نیز نقش‌های جنسیتی خانگی و کار بدون دستمزد را بر عهده دارند و از محدودیت شدید روابط اجتماعی رنج می‌برند.

کلیدواژه‌ها: فقر، کودکی، جنسیت، دسترسی به فضای عمومی، تقسیم کار جنسیتی

۱ گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، faezeh.zarei@yahoo.com

۲ گروه جامعه‌شناسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران (نویسنده مسئول)،
soal802001@gmail.com

مقدمه

ریشه‌کن کردن فقر در همه اشکال و ابعاد آن، از جمله چالش‌های اصلی جامعه جهانی و دولت‌ها است. برای دستیابی به این هدف، به اجرای مجموعه‌ای از سیاست‌ها با هدف بهبود سرمایه انسانی، بهبود بازارهای کار، گسترش حمایت اجتماعی و اجرای سیاست‌های هدفمند برای کمک به گروه‌های خاص اجتماعی نیاز است. نکته مهم این است که زیرگروه‌های مختلف جمعیتی، اعم از گروه‌های سنی، جنسیتی و قومیتی با موانع ویژه‌ای در مقابله با فقر روبرو هستند (World Bank, 2018:6). از این رو درک ماهیت و چگونگی تجربه فقر در زیست‌گروه‌های مختلف اجتماعی مهم است. بر اساس گزارش صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد هیچ گروهی به اندازه کودکان (افراد زیر ۱۸ سال) در معرض آسیب‌های فقر نیست. کودکانی که در فقر زندگی می‌کنند، از منابع مادی، معنوی و عاطفی لازم برای زنده ماندن و پیشرفت محروم هستند و از حقوق خود بهره‌مند نمی‌شوند. آنان از توانایی‌های خود به‌طور کامل استفاده نمی‌کنند و مانند بقیه اعضای جامعه در گروه‌های مختلف مشارکت ندارند. کودکان فقیر عمدتاً از حقوق زندگی، بهداشت و تغذیه، تحصیلات و مشارکت و نیز محافظت در برابر استثمار، خشونت و تبعیض محروم هستند (UNICEF, 2005: 25).

بسیاری از صاحب‌نظران به‌طور معمول فقر کودک را معادل فقر خانواده درک می‌کردند و بر تجربه بزرگسالان متمرکز بودند. همچنین مفهوم فقر عمدتاً از طریق محاسبات اقتصادی مورد بررسی و سنجش قرار می‌گرفت. اما در سال‌های اخیر تعریف دوران کودکی به عنوان یک محصول اجتماعی و کودکان به عنوان یک گروه اجتماعی، حوزه تازه‌ای را در مطالعات جامعه‌شناختی مربوط به فقر کودکان گشوده و مطالعات زیادی طی دو دهه اخیر با استفاده از روش‌های تحقیق کیفی با مشارکت کودکان فقیر انجام شده است (Harhu and Thorod, 2010: 93; Anderson and Mileland, 2019: 285). نتایج این مطالعات نشان داد که درک کودکان از پدیده فقر، با درک بزرگسالان از فقر متفاوت است. عواملی مانند سن، جنس و گروه‌های قومیتی بر فهم و تجربه فقر تأثیر می‌گذارد (Ridge, 2006: 55). تجربه فقر تأثیر جبران‌ناپذیری بر زندگی کودکان دارد. جنسیت کودک می‌تواند به مثابه نوعی عامل تشدیدکننده در این تجربه مطرح باشد. تفاوت دو جنس در تجربه فقر از نکات بسیار مهم در تجربه کودکان از فقر است. نابرابری‌های جنسیتی، احتمالاً دختران را در مقایسه با پسران، در برابر فقر آسیب‌پذیرتر می‌کند.

نابرابری جنسیتی بر نحوه واکنش دختران و پسران در برابر تغییر وضعیت فقر نیز مؤثر است (World Bank, 2011: 43). تقسیم کار بر اساس جنسیت و سن، اولین تجربه انسان از تقسیم کار است. تقسیم جنسیتی کار موجب «نابرابری فرصت‌ها برای دسترسی زنان به عنوان یک جنس به منابع مادی و اجتماعی» است. در واقع زنان نه تنها دارایی‌های مادی کمتری، بلکه دارایی‌های اجتماعی^۱ و فرهنگی^۲ کمتری نیز در اختیار دارند که آن‌ها را در معرض خطر فقیرتر شدن قرار می‌دهد (Orcid & Bradshaw, 2007:16). در دو دهه اخیر مطالعات گسترده‌ای برای فهم و درک بهتر تجربه فقر کودکان انجام شده؛ اما در مطالعات محدودی تفاوت‌های جنسیتی در تجربه فقر کودک بررسی شده است (Chip, 2004: 20).

نتایج معدود مطالعات انجام شده درباره این موضوع نشان می‌دهد که دختران و پسران با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی محیط زندگی، فهم و درک متفاوتی از فقر دارند، اما این موضوع نیازمند انجام مطالعات بیشتری برای درک این تفاوت‌ها است (Ridge, 2006: 6; Bradshaw & Orcid, 2007: 74).

بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ تعداد ۲۵,۵۵۲,۵۹۷ معادل ۲۹٪ کل جمعیت کشور را کودکان زیر ۱۸ سال تشکیل می‌دهند؛ اما به دلیل نبود آمار رسمی، اطلاعات دقیقی از تعداد کودکان فقیر در دسترس نیست. از آنجا که مطالعات محدودی درباره فقر کودکان در کشور انجام شده است و بیشتر این مطالعات بر تعریف فقر کودک و اندازه‌گیری آن با استفاده از شاخص‌های اقتصادی و در سطح خانوار متمرکز است (عباسیان و نسرين دوست، ۱۳۸۸: ۲۵؛ موسوی و همکاران، ۱۳۹۶: ۹۲)، در این پژوهش تلاش شده است به نقش جنسیت در تجربه کودکان از فقر توجه شود. به عبارت دیگر نکته اصلی آن است که آیا درک این تجربه در دختران و پسران متفاوت است یا خیر. بر این اساس پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه فقر چگونه از سوی کودکان تجربه می‌شود؟ چه تفاوت‌هایی میان دختران و پسران در درک تجربه فقر وجود دارد؟

بی‌شک انجام پژوهش در گروه سنی کودکان، به‌ویژه با تمرکز بر تجربه کودکان از فقر، بسیار حساس و پیچیده است. زیرا ممکن است ناخواسته صدمات جبران‌ناپذیر بیشتری بر این

۱ درآمد، کالاها و خدماتی که از طریق روابط اجتماعی در دسترس افراد است.
۲ آموزش رسمی و دانش فرهنگی که امکان رشد افراد را در محیط انسانی فراهم می‌کند.

کودکان وارد شود. از این رو دسترسی به کودکان و جلب اعتماد آنها برای برقراری ارتباط و انجام مشاهده و مصاحبه، باید با حساسیت و دقت ویژه‌ای انجام شود. با توجه به حساسیت‌ها و محدودیت‌های ذکر شده، استفاده از ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد که در حوزه فقر کودکان فعال هستند، بهترین گزینه برای انجام چنین پژوهشی بود. زیرا این مؤسسات با بررسی میدانی وضعیت اجتماعی و اقتصادی خانواده کودک و تأیید فقیر بودن آنها (به معنای نبود درآمد کافی برای گذران زندگی روزمره) کودکان را تحت پوشش حمایت‌های خود قرار می‌دهند. این سازمان‌ها می‌توانستند دسترسی به کودکان را تسهیل کنند و در جلب اعتماد کودکان و خانواده‌های آنان مؤثر باشند. بدین ترتیب پس از رایزنی و گفتگو با چندین سازمان مردم‌نهاد، و توجیه دلایل انجام این پژوهش و نحوه انجام آن، در نهایت اجازه حضور در یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد واقع در فرحزاد تهران داده شد و پژوهش درباره کودکان فقیر ساکن در این منطقه از تهران آغاز شد.

پیشینه پژوهش

انجام پژوهش درباره فقر کودکان با روش کیفی در خارج از کشور بر فهم مؤلفه‌های فقر کودک متمرکز بوده است. تعداد محدودی از این پژوهش‌ها به درک رابطه جنسیت و درک تجربه فقر توجه کردند. در داخل کشور مطالعات اندکی درباره فقر کودکان انجام شده است که عمدتاً با اتکا به شاخص‌های اقتصادی به تعریف مسئله فقر پرداخته‌اند.

وندرهوک^۱ (۲۰۰۵: ۶) در پژوهشی با عنوان «از میان چشمان کودکان: تجربه شخصی کودکان و راهبرد برخورد آنها با فقر در کشور ثروتمند هلند» با استفاده از روش کیفی به درک نگاه کودکان درباره فقر و نحوه مواجهه با آن و راهبردهای آنها پرداخت. گردآوری اطلاعات در این پژوهش با انجام مصاحبه عمیق با ۶۵ کودک ۶ تا ۱۶ ساله و والدین آنها انجام شد. در این پژوهش ضمن شناخت فقر از منظر کودکان، راهبردهای کودکانه برای مقابله با آن را شناسایی کردند. این مطالعه نشان داد که کودکان در خوردن غذای گرم و تهیه لباس مشکل داشتند. همچنین کودکان در مدرسه، در ارتباط با همسالان خود به دلیل شرایط زندگی شان دچار استرس بودند. زیرا کودکانی که به لحاظ مالی وضعیت بهتری دارند، کودکان دارای شرایط مالی

1 Vanderhook

ضعیف را در معرض تحکم و قلدری قرار می‌دهند. همچنین کودکان به لحاظ عاطفی نیز تحت فشار هستند، زیرا والدین کودکان فقیر، مشکلات مالی را با کودکان در میان می‌گذارند تا مانع ایجاد هزینه‌های اضافی کودکان شوند.

بردشاو و ارکید (۲۰۰۷: ۷۰) در پژوهشی با عنوان «فقر کودک: مروری بر وضعیت رفاه کودکان در کشورهای ثروتمند» در ۲۱ کشور توسعه‌یافته نشان دادند که دختران بیش از پسران تمایل به ادامه تحصیل دارند. همچنین برای دختران، صحبت کردن با مادر آسانتر از ارتباط برقرار کردن با پدر بود. سطح سلامت دختران و میزان فعالیت فیزیکی آنها در مقایسه با پسران پایین‌تر بود.

هارجو و ترود (۲۰۱۰: ۲۹۵) در پژوهشی با عنوان «فقر کودکی در نظام رفاهی اسکانداوی: از دیدگاه کودکان» به بررسی مسئله فقر کودکان در کشورهای سوئد و نروژ پرداختند. بر اساس نتایج این تحقیق، کودکانی که در شرایط سخت اقتصادی زندگی می‌کنند، به لحاظ تأمین نیازهای اولیه یعنی غذا، مسکن و لباس در وضعیت مناسبی قرار ندارند. این کودکان خود را درباره وضعیت اقتصادی خانواده مسئول می‌دانند. نتایج این پژوهش نشان داد که در سوئد دختران نوجوان داوطلبانه یا به اجبار، مسئولیت وضعیت اقتصادی خود و خانواده را می‌پذیرند. در دوره دبیرستان نیز دختران بیش از پسران برای کمک مالی به خانواده، ترک تحصیل می‌کنند.

دالفیدان^۱ (۲۰۲۰: ۴) در پژوهشی با عنوان «مدل‌های پدیدارشناختی از فقر کودک: پژوهشی در مورد کودکان فقیر استانبول ترکیه» به بررسی راهبردهای کودکان در مواجهه با فقر پرداخته است. این مطالعه که با مشارکت ۲۳ دختر و ۲۵ پسر ۱۱ تا ۱۵ ساله فقیر و با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته انجام شده است، نشان داد که دختران احساس مسئولیت بیشتری درباره خواهران، برادران و مادرشان برای کمک به امور منزل دارند. همچنین دختران به دلیل استفاده از راهبرد خودمحافظتی، تمایل کمتری به داشتن دوست یا گشت‌وگذار با همسالان داشتند. زندگی در محیط‌های پرخطر و آسیب‌پذیر و حضور گروه‌های ولگرد و باندهای معتادین موجب شده است پسروانی که ارتباط بیشتری با فضاهای بیرون از خانه دارند، بیش از دختران احساس خطر را به نمایش بگذارند.

1 Dalfidan

بدین ترتیب با توجه به لزوم انجام پژوهشی با روش کیفی درباره تجربه کودکان و جنسیتی از فقر، این پژوهش انجام شده است.

مروری بر نظریات و مفاهیم فقر کودک

تعریف یونیسف از فقر کودک با تأکید بر حقوق انسانی این‌گونه است: فقر کودک، محرومیت از دامنه‌ای از خدمات و حمایت‌های مادی و اجتماعی است که برای بهزیستی کودک ضرورت دارد. زندگی در چنین محیطی منجر به حمایت عاطفی اندک از کودکان می‌شود. این امر تأثیرات منفی زیادی بر آینده کودکان دارد. در تعریف یونیسف بر ماهیت چندبعدی فقر کودکان تأکید شده است (۲۰۱۰: ۱۲). آژانس توسعه بین‌المللی کانادا، تعریف دیگری از فقر کودک بیان کرده است که از مفهوم حقوق انسانی بهره می‌برد: «دختران و پسران را باید به چشم افرادی دید که کاملاً برای شروع زندگی آماده هستند، فعال و توانا بوده و برای توسعه جامعه مهم و ضروری هستند. پس عدم توانایی در رسیدن کامل کودکان به توانایی‌های بالقوه‌شان به معنای فقر کودک است» (CIDA, 2004: 29).

مؤسسه دموکراسی آفریقای جنوبی در تعریف فقر کودک بر ۴ دسته محرومیت تأکید می‌کند که عبارتند از:

- درآمد ناکافی: به دلیل نبود درآمد کافی در خانواده، کودکان قادر به تهیه کالاهای ضروری نیستند.
- عدم دسترسی به فرصت‌های توسعه انسانی: کودکان به خدمات اجتماعی نظیر بهداشت، تحصیلات و غیره دسترسی ندارند.
- عدم امنیت اقتصادی و فیزیکی: بیانگر نگرانی کودکان از نوسانات درآمد و اشتغال خانواده و دسترسی آن‌ها به خدمات عمومی است. عدم امنیت فیزیکی به سوءاستفاده از کودکان کار اشاره دارد.
- احساس بی‌قدرتی^۱: منظور احساس مورد ظلم واقع شدن کودک است. آنان از خانواده و حتی جامعه احساس مستثنا بودن می‌کنند (Cassim & et al., 2001: 38).

1 powerlessness

نابرابری جنسیتی

مفهوم جنسیت به نقش‌ها و مسئولیت‌های زنان و مردان که از نظر اجتماعی برساخته شده‌اند، توجه دارد. تفاوت نقش و مسئولیت در بین زنان و مردان از خانواده، جامعه و فرهنگ ناشی می‌شود. مفهوم جنسیت شامل انتظارات افراد در مورد ویژگی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای زنان و مردان است و در تسهیل تحلیل جنسیت بسیار حیاتی است. نقش‌ها، وظایف، حقوق و منابع مختلفی که دو جنس در جامعه در اختیار دارند، از عوامل مهم تعیین‌کننده ماهیت و دامنه نابرابری و فقر آن‌ها است. نابرابری در دسترسی به منابع بین زنان و مردان، بیشتر در کشورهای فقیر و در حال توسعه دیده می‌شود. نابرابری جنسیتی بیانگر نابرابری شرایط زنان و مردان برای احقاق حقوق کامل انسانی خود است. نابرابری جنسیتی اکنون به عنوان یک مفهوم اساسی برای تجزیه و تحلیل و کاهش فقر در نظر گرفته شده است، زیرا مطالعات مختلف نشان داده است که نابرابری جنسیتی آثار منفی بر اهداف توسعه دارد (Chaudhry & Saeed, 2009: 179).

شفر^۱ (۲۰۰۸) و مورفی^۲ (۲۰۱۵) بین فقر گذرا و فقر ساختاری یا مزمن تفاوت قائل هستند. آن‌ها می‌گویند که فقر گذرا از طریق «شوک‌های تصادفی» و کمبود حمایت اجتماعی برای موارد اضطراری ایجاد می‌شود. بیماری، خشونت، بلایای طبیعی، از دست دادن کار و شرایط نابسامان اقتصادی از عمده‌ترین دلایل فقر گذرا است. فقر ساختاری یا مزمن در نتیجه تنظیمات اجتماعی ناعادلانه به وجود می‌آید. فقر ساختاری به ترتیبات و برساخت اجتماعی^۳ اشاره دارد. گروه‌های جنسی، سنی، قومی و مذهبی به اشکال مختلف طرد ساختاری و تبعیض را تجربه می‌کنند و به‌موجب آن قادر به تحقق ظرفیت‌های درونی و مستقل خود نیستند؛ زیرا هنجارها و رویه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی مانع از فعالیت کامل و آزاد آنها در فعالیت‌های تولیدی است. چنین موانعی از طریق اشکال مختلف تبعیض مبتنی بر جنسیت، صریح و ضمنی از نظر اجتماعی ساخته و تقویت می‌شود. زنان و مردان هر دو این گونه از فقر را تجربه می‌کنند. جنسیت به هنجارها، انتظارات و ارزش‌های ساخته‌شده اجتماعی اشاره دارد. این نهاد نقش‌ها را تعیین می‌کند و روابط بین زن و مرد و دختر و پسر را می‌سازد (Murphy, 2015: 81; Shaffer, 2008: 9). نابرابری‌های جنسیتی در زندگی اقتصادی به عامل اساسی در فقر مزمن همه اعضای خانوار و

1 Shaffer

2 Murphy

3 social construction

نه فقط زنان تبدیل می‌شود. هنجارهای مربوط به ازدواج دختران، تعصبات جنسیتی در برابر تحصیلات دختران، تحرک محدود اجتماعی دختران، درآمد کمتر، مسئولیت بیشتر در قبال کار بدون مزد و مالکیت کمتر، همه به مانعی برای رهایی از فقر بین‌نسلی، از طریق چرخه‌های معیوب بین فقر و نابرابری‌های جنسیتی کمک می‌کند (Giraldo Galloa & et al., 2018: 109).

دیدگاه جنسیتی دیگر در تحلیل فقر، ارتباط نابرابری‌های جنسیتی در حوزه عمومی و خانوار است که رابطه قدرت و توزیع نابرابر منابع در خانوار را آشکار می‌کند. این دیدگاه می‌تواند به تحلیل روابط اقتصادی و اجتماعی در خانواده بپردازد و به فهم پیچیدگی‌های پدیده فقر کمک کند. به‌طور معمول در یک خانواده مردسرپرست، مرد نان‌آور خانه و مسئول و تصمیم‌گیرنده درباره درآمد خانوار است. زن از نظر اقتصادی به شوهر وابسته است. این نوع تقسیم قدرت نه تنها منجر به نابرابری فرصت‌ها برای دسترسی زنان به منابع مادی می‌شود، بلکه دسترسی زنان به منابع اجتماعی مانند آموزش، بهداشت و ارتباط اجتماعی با دیگر افراد جامعه را محدود می‌کند و منجر به تعمیق فقر در زنان می‌شود (Desarrollo, ۲۰۰۴: ۷). این‌گونه از نابرابری در میان کودکان نیز مشاهده می‌شود. نقش‌های جنسیتی در جامعه، انگیزه‌های دختران و پسران را برای حضور در مدرسه تغییر می‌دهد. در جوامعی که مردان نقش اصلی رهبری در زندگی را بر عهده دارند، انگیزه‌های دختران برای حضور و عملکرد خوب در مدرسه کمتر از پسران است.

ازدواج دختران در سنین پایین‌تر از پسران اتفاق می‌افتد و دختران به پذیرش فعالیت‌های درون‌خانه‌ترغیب می‌شوند. محیط مدرسه نیز ممکن است برای حضور و پیشرفت پسران بیش از دختران مناسب باشد. تردد برای مدرسه ممکن است خطرهای بیشتری برای ایمنی دختران در مقایسه با پسران داشته باشد. همچنین تقسیم جنسیتی کار در خانه می‌تواند بر تفاوت شانس تحصیل دختران و پسران مؤثر باشد. هنگامی که از دختران انتظار می‌رود کارهای خانه را انجام دهند و از خواهر و برادر کوچکتر خود مراقبت کنند، احتمالاً بر حضور دختران در مدرسه تأثیر خواهد داشت (Colclough & et al., 1998: 29).

ادراک فقر

شنیدن صدای کودکان فقیر نشان داده است که کودکان فقر را در ابعاد مختلفی درک و تجربه می‌کنند.

۱. ادراک از فقر و داغ دیدگی

داغ^۱ بیانگر صفتی غیرعادی و ناپسند در فرد است. این صفت نه در ذات فرد، بلکه در روابط اجتماعی ریشه دارد. داغ به نشانه یا ننگی اطلاق می‌شود که فرد را به موجب دلالت‌های منفی، به شخص متفاوتی تبدیل می‌کند. فقر یک برچسب نامطلوب است که کودکان مایل نیستند با آن شناخته شوند. مطالعات نشان داده است که کودکان خانواده‌های کم‌درآمد از اینکه در توصیف وضعیت آنها از اصطلاح فقیر استفاده شود، راضی نیستند. آنها معتقدند که این اصطلاح باید برای افرادی به کار برده شود که در وضعیت بدتری نسبت به آنها قرار دارند (Sutton & et al., 2007: 63). مطالعات گوناگون این حس سرافکنندگی همراه با دید منفی جامعه به کودکان فقیر را در برخی از کودکانی نشان داده است که در شرایط فقر به سر می‌برند. مثلاً کودکان خانواده‌هایی که با کمک‌های خیریه زندگی می‌کنند، ادعا می‌کنند که جامعه دیدی منفی و رفتاری متفاوت با آنها دارد (Ridge, 2006: 53).

۲. ادراک از فقر و عدم امنیت

یکی از پیامدهای فقر برای کودکان، احساس عدم امنیت است. مطالعات ریچ نشان می‌دهد که ترس کودکان فقیر از متفاوت دیده شدن و کنار گذاشته شدن با آگاهی از این موضوع که سایر کودکان وضعیت خوبی دارند و از دوستی‌هایشان لذت می‌برند، به آنان احساس عدم امنیت و عدم اطمینان می‌دهد. این عدم امنیت و اطمینان ناشی از فقر است. پیامدهای اقتصادی و مادی فقر در کودکان از جمله ابعادی از فقر است که به‌ویژه در صحبت‌های خود کودکان بسیار برجسته است. بر اساس مطالعات، نگرانی اصلی کودکان از قرار گرفتن در یکی از این شرایط است:

۱. نگرانی از میزان پولی که خودشان و خانواده‌شان می‌توانند به دست بیاورند.
۲. احساس ناراحتی از کمبود وسایل و چیزهایی که دلشان می‌خواهد داشته باشند.
۳. نگرانی درباره برخورداری از برخی نمادهایی که به ویژه در دوران کودکی اهمیت دارند^۲ (همان، ۷۷).

۳. ادراک از فقر و بقای اجتماعی

مطالعات نشان می‌دهد که زندگی در خانواده‌های کم‌درآمد بر آرزوها و برنامه‌ریزی‌های آتی اعضای خانواده و کودکان تأثیر دارد. از نظر اجتماعی همه کودکان اعم از کودکان خانواده‌های

1 stigma

۲ مانند کفش‌های کتانی مارک‌دار

کم‌درآمد یا پردرآمد، از یک سو تحت فشارهای تبلیغاتی، و از سوی دیگر تحت فشارهای هم‌سن و سال‌ها- مبنی بر داشتن «چیزهای مناسب» قرار دارند. این فشارها شامل پرداخت هزینه‌هایی برای هویت ظاهری اجتماعی (مانند لباس و کفش) و ارتقای هویت واقعی و مجازی (مانند تلفن همراه و اینترنت) می‌شود. خانواده‌های کم‌درآمد معمولاً توان برآورده کردن این نیازها را برای فرزندان خود ندارند و هزینه این وضعیت نامطلوب و تبعیض‌آمیز برای کودکان بسیار بالا است (Sutton & et al., 2007: 55; Shorpsire & Middleton, 1999: 49).

با توجه به رویکرد حاکم بر این پژوهش و روش مورد استفاده، به منظور افزایش حساسیت نظری به معرفی نظریات و مفاهیم پرداختیم. هیچ نظریه‌ای بر این پژوهش مسلط نبوده و در هنگام رجوع به واقعیت تلاش شده است بدون مراجعه به نظریات و بدون پیش‌داوری، اطلاعات گردآوری شود.

روش پژوهش

در این پژوهش گردآوری اطلاعات با استفاده از فنون مشاهده، مصاحبه و بحث‌های گروهی متمرکز انجام شده است. تحلیل داده‌ها نیز با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی انجام شده است (ازکیا و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۵۱). با توجه به حساسیت موضوع و گروه سنی مشارکت‌کنندگان این پژوهش، و نیز برای دسترسی آسان به کودکان و ایجاد فضایی امن برای ملاقات با کودکان و مشاهده و مصاحبه با آن‌ها، از همکاری مؤسسات مردم‌نهاد استفاده شد. یکی از محدودیت‌های این پژوهش، به دست آوردن مجوز لازم برای حضور در مؤسسات مردم‌نهاد بود. مسئولان به درستی نگران آسیب دیدن کودکان بودند. همین امر موجب شد تا فرایند کسب مجوز برای حضور در این مؤسسه سه ماه زمان ببرد. مسئولان خواهان بررسی همه پرسش‌ها بودند، زیرا ممکن بود برخی پرسش‌ها موجب بروز آسیب روانی در کودک شود. پس از توجیه مسئولان و کسب مجوز، از آذر ۱۳۹۷ تا پایان تیر ۱۳۹۸ با حضور در مؤسسه مردم‌نهاد^۱ واقع در منطقه فرحزاد، گردآوری اطلاعات آغاز شد. یک ماه اول به مشاهده و ثبت و ضبط مشاهدات اختصاص یافت. همچنین در خلال این مدت برای برقراری

۱ به دلیل حفظ گمنامی مؤسسه و کودکان، امکان ذکر نام مؤسسه وجود ندارد. معرفی مؤسسه می‌تواند برای عملکرد سازمان مردم‌نهاد مشکلاتی ایجاد کند. مسئولان مؤسسه از آغاز پژوهش در باره حفظ گمنامی تذکر دادند و نگارندگان به قول خود متعهد هستند.

ارتباط نزدیک با کودکان و جلب نظر آنان، هدیه‌هایی از قبیل کتاب داستان و خوراکی تهیه و به آنان تقدیم می‌شد. در اولین روزهای حضور، کودکان از انجام بعضی از رفتارها (مانند بلند صحبت کردن، دعوا کردن، آشغال ریختن روی زمین، تقلب موقع نوشتن تکلیف و غیره) خودداری می‌کردند. اما به مرور زمان حضور افراد جدید عادی شد و کودکان حضور آنان را نادیده گرفتند و به رفتار طبیعی خود بازگشتند. پس از انجام مناسب آشنایی و جلب اعتماد، کودکان با اختیار خود برای گفتگو مراجعه می‌کردند و در مورد موضوعات مختلف (کمک گرفتن برای درس، مشکلات درسی، مشکلات خانوادگی و ...) سخن می‌گفتند. آنان و والدین‌شان از انجام پژوهش آگاه شده بودند. با گذشت ایام این رابطه گسترش یافت. در طول بحث‌های گروهی و مصاحبه، مشاهده نیز انجام شد. در خلال مصاحبه‌ها به حالت‌های کودکان (خشیم، نفرت، شادی، غم، انزوا، گریه و اضطراب)، زبان بدن و حالت صورت آن‌ها توجه و نکات مختلفی یادداشت شد. همچنین تمام جزئیات مربوط به زندگی شخصی، خانوادگی، رفتار، ظاهر، میزان و نحوه مشارکت در جمع، میزان و شیوه معاشرت با دیگر کودکان و غیره در قالب مشاهده‌نامه‌هایی مجزا برای هر یک از کودکان مشارکت‌کننده ثبت شده است. علاوه بر مصاحبه و مشاهده از تکنیک بحث گروهی متمرکز هم استفاده شد. کودکان طی هشت جلسه ۴۵ تا ۶۰ دقیقه‌ای بحث گروهی متمرکز، درباره موضوعات مختلف زندگی روزمره گفتگو کردند. آنها به تدریج و با اختیار در مصاحبه شرکت کردند. نمونه‌گیری از نوع هدفمند بود که به تدریج و با ظاهر شدن مفاهیم و مقولات به نمونه‌گیری نظری تبدیل شد. از اولین مشاهده، بحث گروهی و مصاحبه، کدگذاری خط به خط و سپس کدگذاری باز انجام شد. در پایان با توجه به مقولات به دست آمده، از نمونه‌گیری نظری استفاده شد. در این پژوهش ۳۰ کودک یعنی ۱۶ دختر (۱۰ تا ۱۷ سال) و ۱۴ پسر (۱۲ تا ۱۷ سال) مشارکت داشتند. مصاحبه‌های انفرادی از نوع نیمه‌ساخت یافته بود. مصاحبه‌ها در مکانی انجام شد که کودکان احساس آرامش و راحتی داشتند. برای هر مصاحبه با توجه به تمایل کودکان بین ۳۰ تا ۱۰۰ دقیقه زمان صرف شده است. برای تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی عرفی، مقوله‌ها و گزاره‌ها استخراج گردید.

در این پژوهش اصول اخلاقی برای حفظ حقوق کودکان، یعنی ورود داوطلبانه و رضایت‌مندانۀ آنان به پژوهش، حفظ گمنامی و آگاهی آنان از اهداف پژوهش، مورد توجه قرار گرفت. هیچ اجباری برای پاسخ به سؤالات وجود نداشت و آنان در خروج از پژوهش آزاد بودند.

در این میان پنج مصاحبه به دلیل عدم تمایل کودکان به ادامه مصاحبه از نمونه حذف شد. برای افزایش قابلیت اعتماد، با سه روانشناس و مشاور اجتماعی کودکان در مؤسسه‌ای که تجربه طولانی در راهنمایی و مشاوره کودکان فقیر و آسیب‌پذیر داشتند، مشورت شد و از نظر آنان در تحلیل یافته‌ها استفاده شد تا از صحت درک پژوهشگران از یافته‌ها اطمینان حاصل شود. برای افزایش قابلیت انتقال، همه مصاحبه‌ها و بحث‌های گروهی با اطلاع کودکان ضبط و پس از پیاده‌سازی بارها بازخوانی شد تا کدگذاری «جملات یا پاراگراف‌ها» به درستی انجام شود. همچنین از نظر صاحب‌نظران و اشخاص باتجربه برای اطمینان از صحت مفاهیم و خرده مقولات و مقولات ظاهر شده، استفاده شد. در این مرحله، مجدد به نظریات مراجعه شد تا شباهت‌ها و تفاوت‌ها با پژوهش‌های پیشین شناسایی و اطمینان نسبی از درستی مقولات حاصل شود.

یافته‌های پژوهش

این پژوهش در پی درک تجربه کودکان از زندگی توأم با فقر و شناخت تفاوت‌های تجربه فقر در دختران و پسران بود. فقر پدیده‌ای پیچیده و چندلایه است. همچنین دوره کودکی، دورانی حساس و پراهمیت است. کودکان فقیر شرایط زندگی توأم با فقر را با اتکاء به شرایط ظاهری و مشاهده تفاوت‌های بیرونی، درک و تجربه می‌کنند. گوش دادن به سخنان و تجربیات کودکان نشان داده است که جنسیت کودکان در درک و فهم تجربه فقر، مؤثر است. بر اساس یافته‌های این پژوهش با توجه به جنسیت کودکان، دو دسته مقوله برای درک کودکان از فقر و نحوه مواجهه در مقابل آن شناسایی گردید: (۱) مقولاتی که به جنسیت حساس نبود و هر دو جنس رفتار، عواطف و درک تقریباً یکسانی از آن داشتند و (۲) مقولاتی که به جنسیت حساس بود و دو جنس درک متفاوتی از آن داشتند. مقولات غیرحساس به جنسیت شامل مقولات مادی از قبیل لباس، پول، غذا، مسکن و مقولات حساس به جنسیت شامل مقولات اجتماعی-ارتباطی از قبیل دسترسی به فضای خصوصی و عمومی، دسترسی به پول و غیره است.

الف) مقولات غیرحساس به جنسیت

لباس

دختران و پسران مشارکت‌کننده در این پژوهش، نداشتن ظاهر مناسب در محیط بیرون از خانه را به عنوان اولین و مهم‌ترین موضوع در درک فقر بیان می‌کنند. لباس و کفش نشان‌دهنده هویت

اجتماعی کودکان در جامعه است. نداشتن ظاهر مناسب موجب می‌شود تا کودکان بین خود و سایر کودکان، تفاوت قائل شوند. لباس به نحوی یکسان برای دختران و پسران اهمیت دارد، زیرا ظاهر و پوشش آن‌ها بر تعامل‌های اجتماعی آنان اثر می‌گذارد. بر تن کردن لباس‌های کهنه و قدیمی موجب می‌شود تا دیگران آن‌ها را مورد قضاوت قرار دهند و به آن‌ها برچسب «فقیر» بزنند یا به تمسخر آنان بپردازند. این امر برای کودکان بسیار نامطلوب بود و آن‌ها را دچار حس سرخوردگی، شرمساری و انزوا می‌کند.

محمد^۱ ۱۳ ساله که برای کمک به خانواده عصرها در یک مغازه کارگری می‌کند، می‌گوید:

«اگر پول داشته باشم، اولین چیزی که می‌خرم کفش و لباس خوب هستش. چون تو دید همه هستی. یه بار اوستام بهم گفت این شلوار چیه انقدر پاره و پوره است. آنقدر خجالت کشیدم...». هانیه ۱۲ ساله می‌گوید: «دوست دارم لباس نو داشته باشم... لباس‌های بقیه رو می‌بینم... خیلی ناراحت می‌شم...». نداشتن لباس و ظاهر مناسب نشان‌دهنده فقر است که منجر به تحقیر این کودکان و در نتیجه شرم و خجالت‌زدگی آنان می‌شود. عطیه ۱۵ ساله نیز می‌گوید: «رفته بودیم مهمونی همه لباس‌های قشنگ تنشون بود به غیر از ما. آنقدر خجالت کشیدیم. گفتم کاشکی لباس‌های ما هم مثل بقیه بود...». فرنوش ۱۲ ساله می‌گوید: «دوست دارم لباس نو داشته باشم، وقتی مجلس می‌ریم لباس‌های بقیه رو می‌بینم که با لباس‌های خودمون خیلی فرق داره، خیلی ناراحت می‌شم. دوست دارم لباس نو داشته باشم».

برای تعدادی از دختران و پسران، نه تنها لباس و کفش آراسته مهم است، بلکه به‌روز و برند بودن آن نیز اهمیت دارد. در جهان امروز لباس به «ابزار ارتباط هویت» تبدیل شده است. کودکان خانواده‌های فقیر به دلیل پوشش نامناسب، دچار خودکم‌بینی و ترس از طرد شدن از سوی همسالان هستند. پوشیدن لباس‌های مارک‌دار و برند از سوی کودکان، راهکاری برای پنهان کردن وضعیت بد اقتصادی و مالی خانواده و تفاوت آن‌ها از دیگر همسالانشان است (Ridge, 2006: 75). دختران و پسران مشارکت‌کننده در این پژوهش نیز اهمیت لباس برند و به‌روز را درک کردند و خود در آرزوی داشتن چنین لباسی هستند. سودابه ۱۴ ساله می‌گوید:

۱ نام‌های مطرح‌شده، نام واقعی کودکان نیست.

«پشت ویتترین مغازه یه پالتو خیلی خوشگل دیدم که خیلی گرون بود. یه کفش آل‌ستار (مارک) هم دیدم که خیلی قشنگ بود، خیلی دوست داشتم از این لباس‌های مد روز بخرم». محسن ۱۴ ساله نیز می‌گوید: «کفش و لباس برام خیلی مهمه. با هم باید ست باشه».

تجربه دختران و پسران از نداشتن لباس مناسب، مشابه یکدیگر بود. نداشتن لباس مناسب و تفاوت‌های ظاهری آنها با دیگران منجر به احساس خجالت، شرمساری و تحقیر در میان کودکان بود. شرمساری به دلیل فقر موجب می‌شد تا آن‌ها از گروه همسالان دوری کنند. این امر در کودکان منجر به تعمیق احساس فقر و طردشدگی می‌شود.

نداشتن چیزهای مورد علاقه

در گذشته اسباب بازی^۱، تنها دارایی کودک محسوب می‌شد؛ اما با توجه به سرعت تغییرات فناوری در دنیا به‌ویژه در وسایل الکترونیک، امروزه استفاده دختران و پسران از وسایل الکترونیک بیش از هر زمان دیگر است. از این رو در اختیار داشتن وسایل الکترونیک بسیار مهم است. داشتن این ابزارها جزئی از دارایی‌های مهم کودکان به‌شمار می‌آید. پلی‌استیشن، ایکس باکس، هدفن، موبایل، لپ‌تاب جزئی از ملزومات زندگی امروز است و بیشتر کودکان اوقات فراغت خود را با استفاده از این وسایل سپری می‌کنند. گوش دادن به ترانه‌های مورد علاقه از طریق هدفن، بازی‌های کامپیوتری با ایکس باکس و غیره انجام می‌شود و نداشتن آن منجر به احساس فقر در کودکان می‌شود. کودکان مشارکت‌کننده در این پژوهش آرزوی داشتن این امکانات را همچون دیگر کودکان دارند. نداشتن این امکانات باعث آشکار شدن تفاوت‌های این کودکان با دیگر همسالان‌شان شده و منجر به پیدایش احساس شرمساری و انزوا در کودکان کم‌درآمد می‌شود.

زهرآ ۱۴ ساله در این باره می‌گوید: «من موبایل دارم. تو خونه موقعی که کار می‌کنم هندزفری می‌ذارم تو گوشم و آهنگ‌هایی که دوست دارم رو باهاش گوش می‌دم. با موبایلم به دوستانم زنگ می‌زنم. دوستانم به من زنگ می‌زنن». محسن ۱۶ ساله هم می‌گوید: «من یک هدفن جایزه بردم. باید به موبایل یا فلش وصل کنم. موبایل ندارم. باید فلش بگیرم روش آهنگ

۱ ماشین و دوچرخه برای پسران و عروسک و لوازم آشپزخانه برای خاله‌بازی دختران

بریزم». بهنام ۱۴ ساله می‌گوید: «همه بچه‌ها هدفن، لپ تاب و موبایل دارند. اگر یکی نداشته باشه پیش بقیه خجالت می‌کشه». مونا ۱۴ نیز می‌گوید: «اگر موبایل نداشته باشیم و از یکی قرض بگیریم، پیش خودش می‌گه چقدر این گدا است، پول نداره...». در ادامه صحبت او فاطمه نیز می‌گوید: «فقط که موبایل نیست، خیلی چیزهای دیگه هم هست».

به نظر می‌رسد برای دختران و پسران داشتن چیزهای مورد علاقه که در مالکیت خود کودکان باشد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. داشتن موبایل و استفاده از نرم‌افزارهای ارتباط جمعی منجر به افزایش ارتباط میان کودک با همسالان خود و در نتیجه پذیرش آنان در گروه همسالان و مقبولیت اجتماعی می‌شود.

مسکن و سرپناه

نداشتن مسکن و سرپناه (بدون در نظر گرفتن شرایط اقتصادی خانواده) موجب صرف بیشترین میزان از درآمد خانوار برای اجاره‌بها و تغییر مکان مداوم می‌شود. اغلب خانواده‌های فقیر توان مالی برای خرید خانه را ندارند و در بیشتر مواقع در خانه‌های استیجاری و موقت زندگی می‌کنند. از آنجا که برای خانه‌های استیجاری ماهیانه مبلغی به‌عنوان اجاره به صاحبخانه پرداخت می‌شود، عدم توانایی خانواده برای تهیه این مبلغ و ترس از دست دادن خانه و اجبار به ترک آن، از مهم‌ترین دغدغه‌ها و نگرانی‌های کودکان است. دختران و پسران این موضوع را به‌طور یکسان تجربه و درک کرده‌اند.

زهره ۱۲ ساله که همراه والدین و دو برادرش در یک خانه کوچک اجاره‌ای زندگی می‌کند، درباره این موضوع می‌گوید: «هر ماه سر اجاره خونه دعوا است. بابام به مامانم می‌گه چیکار کنیم؟ پول اجاره خونه رو از کجا بیاریم؟ اگر پولشو ندیم باید از اونجا بلندشیم. من همش نگرانم. همیشه سر این موضوع تو خونه دعواست». شیما ۱۵ ساله که همراه پنج خواهر و برادر دیگرش در یک خانه ۶۰ متری زندگی می‌کنند، درباره این موضوع می‌گوید: «کرایه خونه ۵۰۰ هزار تومنه. هر وقت دیر می‌شه، مامانم تب می‌کنه. منم ناراحت می‌شم. می‌گم چطور پول خونه رو بدیم؟ اگر این ماه ندیم ماه بعدش باید دو برابر بدیم آن وقت خیلی بیشتر میشه. اونوقت باید هر چی بابام و داداشام پول درمیارن بدیم به صاحبخونه. وقتی مامانم تب میکنه من و خواهرم ناراحت میشیم. میشینیم فکر می‌کنیم که چیکار کنیم مامانم خوب بشه». مثلاً چه کاری؟ «مثلاً بهم دیگه می‌گیم شیطنت نکنیم. حرف مامانم رو گوش بدیم. تو خونه کمک کنیم...». شاهین ۱۵

ساله می‌گوید: «هر ماه باید پول اجاره خونه رو بدیم. اگر دیر بشه صابخونه میاد سراغمون. بابام هر چی پول درمیاره، میداره واسه اجاره». تجربه زهره، شیما و شاهین نشان می‌دهد که کودکان درباره مسکن و تأمین اجاره ماهیانه احساس عدم امنیت می‌کنند. این نگرانی بسیار شدید است و موجب افزایش فشارهای روانی بر کودکان و محرومیت‌های عاطفی می‌شود.

غذا

کودکان مشارکت‌کننده در این پژوهش به دلیل شرایط اقتصادی ضعیف و عدم کفایت درآمد خانواده برای تهیه غذای کافی مجبور به تقلیل وعده‌های غذایی خود یا حذف آن هستند. رنج گرسنگی ناشی از فقر، تجربه روزمره این کودکان است. فرنوش ۱۲ ساله می‌گوید: «ما فقیر هستیم. ما هیچ پولی برای خرید غذامون نداریم. همه چی گرونه. ما نمی‌تونیم خوراکی بخریم. خیلی روزها چیزی برای خوردن نداریم». افشین ۱۳ ساله می‌گوید: «... بیشتر برنج و سیب‌زمینی. هر چی باشه، می‌خوریم. نباشه هم نمی‌خوریم...». فاطمه ۱۳ ساله می‌گوید: «ما یک بار غذا می‌خوریم و بیشتر شب‌ها غذا نداریم. همیشه گرسنه‌ام».

تجربه فاطمه، فرنوش و افشین از رنج گرسنگی و کمبود غذا شبیه یکدیگر است. در تجربه این کودکان وعده‌های غذایی محدود است. در خوردن غذا علاقه آنان دخیل نیست. هرچه که در خانه باشد، باید خورده شود. کمتر کودکی از خوردن گوشت، مرغ، ماهی، میوه و سبزی سخن گفته است. بدین ترتیب مواد معدنی مناسب همچون پروتئین، ویتامین و املاح، به بدن کودکان نمی‌رسد. کودکان به خوبی آگاه هستند که کمبود غذا و عدم تأمین انرژی مورد نیاز بدن، منجر به بیماری و ضعف می‌شود. عدم دسترسی به غذای کافی و گرسنگی مداوم، تأثیر مستقیم بر سلامت جسمی کودکان دارد و دختران و پسران درک و تجربه مشابه و یکسانی از رنج گرسنگی و آثار سوء تغذیه داشتند. آنها به همین دلیل مورد تمسخر دیگر کودکان قرار می‌گیرند. الناز ۱۶ ساله که جثه‌اش بسیار کوچک‌تر از سنش به نظر می‌آید، درباره این موضوع می‌گوید: «مواد غذایی نداریم. خودم صبحانه نمی‌خورم. یعنی دهنم باز نمی‌شه. اما خواهرم خیلی ضعیفه. کم‌خونی گرفته. خیلی لاغر هم شده. باید هر روز گوشت بخوره. اما نداریم». هانیه ۱۲ ساله که جثه‌اش به دختران ۸ ساله شبیه است، درباره این موضوع می‌گوید: «من چون لاغر و سبزه هستم، بچه‌ها بهم می‌گن کلاغ سیاه. مسخرم می‌کنند، ولی من اصلاً بهشون اهمیت نمی‌دم. معلم گفته به خاطر اینکه غذا خوب نمی‌خوری، اینقدر لاغری».

ب) مقوله های حساس به جنسیت

کار کردن در خانه

یکی از مفاهیمی که همه دختران درباره آن صحبت کردند، درک تبعیض جنسیتی از سوی والدین درباره تقسیم کارهای خانه است. دختران مشارکت کننده در این پژوهش، با بیان اینکه همه کارهای خانه همچون آشپزی، شست و شوی ظروف و لباس، جارو کشیدن و تمیز کردن خانه، آماده کردن سفره غذا و غیره بر عهده آنان است و پسران در خانه عملاً هیچ فعالیتی ندارند، به این موضوع شکایت داشتند. این موضوع موجب می شود که دختران به طور مداوم اعلام کنند که به دلیل کار در خانه، مورد ظلم قرار گرفته اند.

سودابه ۱۴ ساله می گوید: «دختر بودن خیلی سخت است. همش تو خونه باید کار کنی. ظرف بشوری، جمع آوری کنی و تر و تمیز کنی، اما پسر کار خونه نمی کنند». یاسمین ۱۲ ساله ضمن تأیید صحبت های او می گوید: «تمام کارهای خونه پای دختره. اما اگر یه چیزی گم بشه، می گن اون گم کرده. نمی گن پسر کردند». مونا می گوید: «مثلاً تمام کارهای سفره رو انجام میدیم. همه دارن غذا می خورن، بعد لیوان نیست. به من می گن برو لیوان بیار. میگم خوب من این همه کار کردم. معین بره آب بیاره. مامانم میگه اون پسره». معصومه ۱۵ ساله می گوید: «همه کارهای خونه پای ما است. مسئولیتش روی دوش ما است. اما بعد رو سرمون منت هم می دارن. تا یه چیزی گم می شه به ما می گن تو کردی». فاطمه ۱۳ ساله می گوید: «ما هم کار می کنیم. تو خونه سبزی پاک می کنیم، می فروشیم. اما این کار به حساب نمی یاد. پسر که می رن بیرون، اون کار به حساب می یاد». سحر ۱۴ ساله می گوید: «تمام کارهای خونه رو انجام میدیم، اما یه تشکر خشک و خالی هم از ما نمی کنند».

همچنین انجام امور خانه توسط دختران، موجب شده است که دختران بزرگتر احساس مسئولیت بیشتری در مقابل رشد و تغذیه خواهران و برادران کوچکتر داشته باشند. الناز ۱۶ ساله که جثه اش بسیار کوچک تر از سنش به نظر می رسد، درباره این موضوع می گوید: «مواد غذایی نداریم... خواهرم خیلی ضعیفه. کم خونی گرفته. خیلی لاغر هم شده. باید هر روز گوشت بخوره، اما نداریم». ستاره ۱۷ ساله می گوید: «خواهرم از من کوچیکتره، بدون هیچ دلیلی مریض می شه. البته بعضی اوقات به خاطر کمبود غذا است. خیلی ضعیف و لاغر و همیشه رنگ پریده است». به نظر می رسد تقسیم کار جنسیتی بیرون و درون خانه موجب شده است که دختران بزرگتر خانواده نقش مادر دلسوز را برای خواهران و برادران کوچکتر خود ایفا کنند. تقریباً همه

دختران مشارکت‌کننده در پژوهش گفتند که مسئولیت سنگینی به دلیل انجام کارهای خانه بر عهده آنها است. آنان بابت اجرای این وظایف نه تنها تقدیر نمی‌شوند، بلکه در صورت بروز هر گونه اشتباه و خطایی مانند شکستن ظروف یا گم شدن وسایل، مورد توبیخ و بازخواست قرار می‌گیرند. این امر فشار روانی زیادی را بر دختران وارد می‌کند.

کار کردن در بیرون از خانه

پسران باید از سنین پایین در بیرون از خانه کار کنند تا بتوانند به رفع نیازهای روزمره خانواده کمک کنند. از آنجا که کار کودکان قبل از ۱۸ سالگی ممنوع است، بیشتر پسران در بخش‌های غیررسمی به فعالیت‌های سخت و طاقت‌فرسا مانند شاگرد مکانیکی، دست‌فروشی، باربری و غیره اشتغال دارند. پسران معتقدند که با توجه به شرایط سخت زندگی و برای تأمین درآمد خانوار باید از سنین پایین مشغول به کارهای سخت و طاقت‌فرسا شوند و سختی‌های کار و تحقیر کارفرما را تحمل کنند. در حالی که دختران چنین تجربه‌ای را درک نکردند و در خانه مسئولیت‌های کمتری دارند. پسران معتقدند که دختران آزادی، آسایش و رفاه بیشتری در خانه دارند.

حمید ۱۴ ساله می‌گوید: «پسر بودن ساخته باید از سن پایین کار کنی، پول در بیاری. خرجی خونه رو بدی، ولی دخترا کار نمی‌کنند». امیرحسین ۱۲ ساله که شاگرد مکانیک است، می‌گوید: «پسر بودن خیلی ساخته. باید بری سرکار، منت صابکار رو بکشی». یعنی چی منت؟ «یعنی یه موقع به ماشین یه چیزی می‌خوره رنگش می‌پره. بعد صابکار بهت فحش میده. باید معذرت خواهی کنی. اما دخترا کار نمی‌کنند. اینا رو نمی‌بینند». کار کردن بیرون از خانه و تجربه کارهای سخت و سنگین و ارتباط با بزرگسالان موجب شده است تا پسران احساس کنند که نسبت به دختران شرایط بدتری دارند و مورد ظلم و تبعیض قرار گرفته‌اند.

شرایط اقتصادی خانواده موجب شده است تا بیشتر پسران برای کمک به خانواده، به اجبار یا داوطلبانه به کار کردن در بیرون از خانه بپردازند. این راهبرد، یکی از اصلی‌ترین روش‌ها برای به‌دست آوردن پول برای کمک به والدین و خانواده است. عموماً کار کردن آن‌ها تحت نظارت کامل پدر خانواده یا گاه دایی قرار دارد. به دلیل غیرقانونی بودن کار کودکان، آنان در بخش‌های غیررسمی و خدماتی مانند دست‌فروشی، کارگری، نظافتچی، شاگرد مکانیک و شاگرد فروشنده، مشغول به کار هستند. پسران شاغل را می‌توان در دو گروه دسته‌بندی کرد:

۱. پسرنانی که به اجبار والدین مشغول کارهای سخت و طاقت‌فرسا هستند و تمام درآمد حاصل از کار را باید در اختیار پدر، عمو یا دایی برای تأمین مخارج زندگی قرار دهند.

۲. پسرانی که با نظارت نسبی پدر یا مادر، تلاش می‌کنند شغلی متناسب شرایط موجود خانواده بیابند. آنان چندین بار کارشان را عوض کرده‌اند تا شغل مورد نظر خود و خانواده را بیابند. این پسران به دلیل آزادی نسبی برای یافتن شغل، به کارهای آسان‌تری نسبت به گروه اول مشغول هستند. آنان بخشی از درآمد خود را به والدین می‌دهند. اما قادرند قسمتی از درآمد را برای خودشان هزینه کنند.

۱. کار اجباری پسران

همه پسرانی که به اجبار مشغول به کارهای دشوار هستند و همه درآمد حاصل از آن را در اختیار خانواده می‌گذارند، از این وضعیت ناراضی‌اند و فشار روانی زیادی را تحمل می‌کنند. آنان مایل به تغییر شغل هستند، اما عملاً نمی‌توانند درباره این موضوع تصمیم بگیرند. زیرا ناگزیرند از تصمیمات پدر یا عمو اطاعت کنند. نیما ۱۲ ساله که با تصمیم پدر، ناگزیر از ترک تحصیل و آغاز به کار شده است، درباره این موضوع می‌گوید: «هر چی هم پول در بیاری، باید بدی واسه خونه». حمید ۱۴ ساله که به اجبار و همراه پدرش دست‌فروشی می‌کند، می‌گوید: «هر چی پول درمیارم رو باید بدم پدرم. بابام دست‌فروشه. می‌گه نمی‌خواد درس بخونی بیا کار کن پول دربیار. می‌رم پیش اون دست‌فروشی. می‌گه می‌خوام یخچال و ماشین لباسشویی بخرم. نمی‌ذاره من برای خودم پول بردارم یا برای خودم چیزی بخرم. کارم رو اصلاً دوست ندارم». دوست داری چه کار کنی؟ «دوست دارم آرایشگر بشم، اما بابام نمی‌ذاره».

مرتضی ۱۴ ساله می‌گوید: «کار کردن خیلی سخته. فحش می‌خورم، کتک می‌خورم، خسته میشی و بدن درد می‌گیری. اما هیچ کاری نمی‌تونم بکنی. مجبوری به خاطر خانواده‌ات تحمل کنی». پول‌هایت را چه کار می‌کنی؟ «هر چی پول درمیارم، باید بدم بابام». محسن ۱۶ ساله هم که از ۱۱ سالگی کار می‌کند، می‌گوید: «من چون خیلی بچه بودم کار می‌کردم، اوایل فقط برام سرگرمی بود کار، ولی بعدش خیلی سخت شد. من تنها بودم. یک‌سری کارها رو اصلاً نمی‌تونستم، انجام بدم. حتی آدم بزرگا هم براشون سخت بود. ولی من باید انجام می‌دادم. هر چی هم درمی‌آوردم باید می‌دادم به بابام».

این گروه از پسران از کار اجباری اکراه دارند و تعدادی از آنها به اجبار پدر مجبور به ترک تحصیل شدند. شرایط سخت کار و اختصاص تمام درآمد به والدین، آن‌ها را آزرده‌خاطر می‌کند. آنها معمولاً امکان تغییر شغل ندارند و مجبور به اطاعت از دستورات والدین هستند. اگرچه این

کودکان همه درآمد خود را در اختیار خانواده قرار می‌دهند، اما به دلیل کار کردن و نقشی که در تأمین مخارج زندگی خانواده دارند، می‌توانند برای برآورده کردن نیازهایشان از والدین خود پول درخواست کنند و در مقایسه با دختران دسترسی بیشتری به پول دارند. حمید ۱۴ ساله می‌گوید: «همه پولامو باید بدم به بابام اما اگر چیزی بخوام بخرم، بهش بگم بهم پول میده». شاهین ۱۵ ساله هم می‌گوید: «هر چی پول دربیارم باید برای اجاره خونه بدم به بابام. دوست دارم هدفن بخرم. مامانم گفته پولشو واسه عید بهت میدم تا برای خودت بخری».

۲. کار داوطلبانه پسران

پسران به دلیل آگاهی از شرایط سخت اقتصادی خانواده و احساس مسئولیت در برابر خانواده گاه داوطلبانه کار می‌کنند. اما به دلیل سن کم و عدم توانایی در درک مناسبات اقتصادی، توانایی پیدا کردن کار به صورت مستقل را ندارند و از این رو با مشورت پدر یا مادر و تحت نظارت نسبی آنان تلاش می‌کنند متناسب با شرایط فرهنگی و اجتماعی خانواده شغلی را پیدا کنند که دوست دارند یا توانایی انجام آن را دارند. آن‌ها علاوه بر مشارکت در تأمین قسمتی از هزینه‌های خانواده و احساس رضایت از این موضوع، قسمتی از درآمدشان را برای مصرف شخصی در اختیار دارند و درباره آن تصمیم می‌گیرند. آنها این پول را با توجه به شرایط، برای تأمین نیازهای خود یا خواهران و برادران کوچک‌تر هزینه می‌کنند.

علی ۱۶ ساله می‌گوید: «فقر اینه که مادر نان‌آور خونه باشه. مامانم خیاطی می‌کنه تا خرج زندگی را بده. واسه همین من کار می‌کنم تا دیگه مادرم کار نکنه». برای علی، تقسیم جنسیتی نقش‌ها اهمیت دارد. او معتقد است که مرد خانواده مسئول تأمین هزینه‌های زندگی است. به زعم او اگر زن در خانواده به تأمین هزینه زندگی بپردازد، آن خانواده فقیر است. امیرحسین ۱۲ ساله و شاگرد مکانیک می‌گوید: «من کار می‌کنم. پولامو جمع کرده بودم و خواستم موتور بخرم. یک میلیون و دویست شده بود. اما مامانم پول نیاز داشت، همه رو بهش دادم. حالا دوباره پول جمع می‌کنم تا موتور رو بخرم». موسی ۱۷ ساله که پنج سال است درس را رها کرده و کارگری می‌کند، درباره این موضوع می‌گوید: «من کار می‌کنم تا پول اجاره خونه رو بدم. به غیر از اون، واسه خودم هر چی بخوام هم می‌خرم. مثلاً لباس و کفش رو با پول خودم می‌خرم». محمد ۱۶ ساله که تاکنون چندین بار شغلش را عوض کرده است و اکنون در یک تعمیرگاه موبایل کار

می‌کند، می‌گوید: «کار که می‌کردم تو خرجی خونه به مامانم کمک می‌کردم. با اولین حقوقی که گرفتم دوچرخه برای خودم خریدم. واسه برادر کوچیکم هم هر چی بخواد، می‌خرم».

این گروه از پسران، با میل و رغبت بیشتری کار می‌کنند و از این طریق نه تنها به خانواده کمک می‌کنند، بلکه می‌توانند با پولی که برای خود ذخیره می‌کنند، چیزهای مورد علاقه و نیاز خود و دیگر خواهران و برادران را تهیه کنند. بدین ترتیب پسران به دلیل کار بیرون از خانه از موقعیت بهتری برای تأمین نیازهای خود و دیگر خواهران و برادران برخوردارند. ظاهراً پسران در اجرای وظیفه نان‌آوری موظف به کار در خارج از خانه هستند، اما این انتظار از دختران وجود ندارد یا کمتر است.

۳. کار دختران

دختران برای خروج از خانه با محدودیت روبرو هستند. با توجه به اینکه پدر و مادر عمدتاً از سواد چندانی برخوردار نیستند و مردان خانواده، نان‌آور محسوب می‌شوند، دختران اجازه کار در بیرون از خانه را ندارند. اما با توجه به نقش و مسئولیت آنان در خانه، تعدادی از دختران در کنار مادر کارهایی انجام می‌دهند که توسط پسران و مردان در بیرون از خانه فروخته می‌شود.

الناز ۱۶ ساله می‌گوید: «من به مامانم کمک می‌کنم تو خونه سبزی خشک می‌کنه، پیاز داغ درست می‌کنه. دستگیره درست می‌کنه. میدیم بابام می‌فروشه». فاطمه ۱۳ ساله نیز می‌گوید: «داداشم شبا باقالی میارن. گونی ۲۰ هزار تومن. از شب تا صبح با مامان و خواهرام باقالی‌ها رو پاک می‌کنیم و بعد داداشم می‌فروشه. با پولش مامانم مواد غذایی می‌خره». اگرچه اغلب دختران نمی‌توانند در بیرون از خانه مشغول به کار و کسب درآمد باشند، اما یکی از وظایف آنها کار کردن بدون دستمزد برای کمک به پدر یا برادر است. افزون بر این، دو تن از دختران شرکت‌کننده در این پژوهش، کار می‌کردند. الگوی کار این دو با پسران متفاوت است. یکی از دختران به عنوان فرزند بزرگ خانواده به طور داوطلبانه ترک تحصیل کرد و مشغول به کار شد. دیگری آخرین فرزند خانواده است. او به صورت پنهانی و بدون اطلاع والدین برای به دست آوردن پول و نیل به آرزوهای شخصی، شروع به کار کرده است.

تینا ۱۶ ساله فرزند بزرگ خانواده است. پدر او فوت کرده است. او برای کمک به خرج خانواده با اجازه و مشورت مادرش و به طور داوطلبانه تلاش کرد شغل مناسبی بیابد. او می‌گوید: «قبلاً در یک شیرینی‌فروشی کار می‌کردم تا به مامانم کمک کنم که خرج خونه رو بده».

اما مسیر خونه تا محل کار زیاد بود. شب‌ها دیر می‌رسیدم خونه. دیگه مامانم خیلی نگران می‌شد. گفت نمی‌خواد بری. حالا دارم می‌گردم یه جا نزدیک خونه کار پیدا کنم. می‌خوام برای عید برای خونه آجیل و شیرینی بگیرم». به نظر می‌رسد او علاوه بر احساس مسئولیت در قبال خانواده، نگران رفت و آمد در محله‌های ناامن و مخاطرات زندگی در این محله‌ها است. او باید از خود مراقبت کند.

یکی دیگر از دخترانی که کار می‌کند، الناز ۱۶ ساله است. او که هشتمین و آخرین فرزند خانواده است، فشارهای روانی-جسمی بسیاری را به دلیل فقر شدید، جمعیت زیاد خانواده، درگیر شدن در مشکلات همه اعضای خانواده و سخت‌گیری و محدودیت در رفت و آمد تحمل کرده است. او که به دلیل سخت‌گیری پدر تا سن ده سالگی اجازه درس خواندن نداشت، درباره این موضوع می‌گوید: «بابا نمی‌گذاشت درس بخونم. می‌گفت دختر نباید درس بخونه. درس به درد نمی‌خوره. دختر باید شوهر کنه. یه داداش بزرگم داشتم، همش گیر می‌داد. می‌گفت، نمی‌خواد درس بخونی. برو کار کن پول در بیار». خب بعد چی شد اجازه دادن تا تو درس بخونی؟ «یه فامیل داشتیم از خارج اومد. فهمید من درس نمی‌خونم به بابام گفت چرا نمی‌گذاری درس بخونه؟ ببین من الان درس خوندم رفتم خارج پیشرفت کردم. بگذار درس بخونه. دیگه بابام راضی شد». حالا او به صورت پنهانی کار می‌کند. الناز می‌گوید: «بابا و مامانم نه پول دارن که بهم بدن نه اینکه بهم اجازه کار میدن. اما من یواشکی با خواهرم می‌رم خونه‌های بالاشهر کارگری. تا حالا ۳ میلیون پول جمع کردم. دوست دارم خونه بخرم، بعدها برم توش تنهایی زندگی کنم». الناز تمایلی به کمک مالی به خانواده ندارد. او در تلاش است تا برای رهایی از این وضعیت به صورت پنهانی کار کند تا در آینده بتواند به استقلال مالی برسد و از خانواده جدا شود. نوع و شیوه کارکردن این دو دختر با نحوه کار پسرها متفاوت است.

دسترسی به پول

قبلاً بیان کردیم که کار پسران، به اجبار یا به اختیار، موجب شده است تا آنها دسترسی نسبی به پول داشته باشند. اما دختران به دلیل محدودیت‌های ساختاری اجازه کار در بیرون از خانه را ندارند و به همین دلیل دسترسی‌شان به پول بسیار محدود است.

کیما ۱۱ ساله می‌گوید: «دوست دارم هدفن بخرم. یه بار با مامانم رفتیم بیرون. بهش گفتم برام یکی بخر، اما مامانم سرم داد زد و گفت پول ندارم نمی‌شه». زهره ۱۲ ساله می‌گوید:

«بچه‌های دیگه تا می‌گن اسباب بازی می‌خوایم، سه سوته پدر و مادرشون براشون می‌خرن». در تأیید صحبت‌های او در بحث‌های گروهی زهرا ۱۲ ساله می‌گوید: «... اما فقرا شش ماه طول می‌کشه تا براشون اسباب بازی بخرن». یاسمین ۱۲ ساله می‌گوید: «خیلی وقته به مامانم گفتم که کوله‌پشتی می‌خوام. گفته پول بیاد دستم برات می‌خرم. هنوز نخریده». دسترسی محدود دختران به پول موجب شده است تا برای برآوردن نیازهایشان، از منابع محدودی برای تأمین پول استفاده کنند. این منابع به شرح زیر قابل دسته‌بندی است:

۱. پول توجیبی

پول توجیبی مهم‌ترین منبع مالی برای دختران است. دختران تلاش می‌کنند پول توجیبی را مدیریت کنند و برای آن برنامه‌ریزی داشته باشند. نسرين ۱۰ ساله می‌گوید: «پول توجیبی‌هایی که می‌گیرم رو همه رو می‌ریزم تو قلک. بعد هر وقت چیزی می‌خوام، به مامانم می‌گم از پولای قلک برام می‌خره». آیلار ۱۳ ساله می‌گوید: «پول توجیبی که بهمون میدن رو جمع می‌کنیم. بعد باهاش کتاب و دفتر یا چیزی لازم داشته باشیم، خودمون می‌خریم». پول توجیبی اهمیت زیادی برای دختران دارد. آن‌ها مراقب هستند که آن را بیهوده خرج نکنند. ستاره ۱۷ ساله می‌گوید: «پول توجیبی رو الکی خرج نمی‌کنم. جمع می‌کنم تا هر وقت چیزی خواستم خودم بخرم».

۲. پول خرجی

عده‌ای از دختران از پول توجیبی هفتگی یا ماهیانه برخوردار نبودند. از این‌رو تلاش می‌کردند از راه‌های دیگر پس‌انداز داشته باشند و به نوعی پول را از منابع دیگر تأمین کنند. یکی از راهکارهای دختران، جمع کردن پول‌های خرجی است که والدین برای خرید روزانه به آنها می‌دهند. سودابه ۱۴ ساله می‌گوید: «... مثلاً مامانم بهم پول میده، می‌گه برو رب بخر. بعد ۵۰۰ تومن، هزار تومن اضافه می‌یاد. من دیگه اینو بهش نمی‌دم. جمع می‌کنم. بعداً باهاش یه چیزی که دوست دارم رو می‌خرم». فاطمه ۱۳ ساله می‌گوید: «هر پولی که بهم میدن ... مثلاً خرید کنم، اضافه شو جمع می‌کنم تو قلکم. اینجوری هر موقع که پول بخوام از قلکم پول برمی‌دارم». بدین ترتیب دختران یاد گرفتند که از طریق پس‌انداز پول‌های اندک، پول ارزشمند برای برآورده شدن نیازهایشان ایجاد کنند.

۳. پول نادیدنی

روش دیگری که دختران و گاه پسران برای ایجاد منابع جدید و رسیدن به پول استفاده می‌کنند، مبادله کردن وسایل با یکدیگر است. کودکان فقیر توانایی خریدن وسایل گران‌قیمت و دست‌اول را ندارند. از این رو با دادوستد و تبادل وسایل بین خود، نیازهایشان را برآورده می‌کنند. در این روش بخشی از پول واقعی یا کل آن، رد و بدل نمی‌شود. فاطمه ۱۳ ساله می‌گوید: «این ساعت که دسته مال زهرا بوده، خودش خریده بود ۲۰ تومن. بهش گفتم من این ساعت رو ازت می‌خرم. بعد به من فروخت ۱۰ تومن. خیلی قشنگه دوستش دارم». این کودکان برای رفع نیازهای خود به خرید و فروش اجناس دست دوم اقدام می‌کنند. آن‌ها آموخته‌اند که قیمت جنس دست دوم پایین‌تر است. آنان تلاش می‌کنند با «چانه‌زنی» نیازهای خود را با کمترین قیمت تأمین کنند و در این میان با تبادل کالا، نوعی از پول نادیدنی را تولید می‌کنند.

دسترسی به فضای عمومی

خانواده‌های فقیر معمولاً در محله‌های آسیب‌پذیر زندگی می‌کنند. این وضعیت منجر به احساس عدم امنیت در دختران و خانواده‌های آنان می‌شود. تینا ۱۶ ساله می‌گوید: «یه شب که داشتم می‌اوادم همسایه مون منو دید گفت ببین عزیزم تا سر پل بیا. بالاتر نیا. امن نیست... تا نصف راه خودم تنها می‌رفتم. بقیه راه رو مامانم یا خواهرم می‌آمد دنبالم. یه بار مامانم حالش بد شده بود، نتونست بیاد دنبالم. انقدر ترسیدم. انقدر قلبم تند می‌زد... بدو بدو رفتم تا رسیدم خونه». یاسمین ۱۲ ساله می‌گوید: «من باید قبل از تاریک شدن هوا خونه باشم. مامانم می‌ترسه». از چی؟ «اون پایین پره معتاده. چند وقت پیش یه دختر بچه ۵ ساله رو کشته بودن».

والدین نگران هستند. آنان درباره وضعیت ناامن محله و خطرهای احتمالی به دختران گوشزد می‌کنند و ضمن محدود کردن رفت و آمد دختران، به آنان تأکید می‌کنند که بلافاصله پس از تعطیلی مدرسه به خانه بازگردند. معصومه ۱۵ ساله می‌گوید: «انقدر چیزای بد شنیدن، همش می‌گن بیرون نرید خطرناکه». یعنی چی شنیدن؟ «... مامانمون میگه آبروی ما رو نرید». سحر نیز می‌گوید: «مامانم می‌ترسه که یه موقع یه اتفاقی بیفته؛ آبروی خانواده بره. واسه همین می‌گه تا مدرسه تموم شد. زودی بیا خونه. تو خیابون نمون». یعنی چی آبروی خانواده بره؟ «مثلاً می‌ترسن برای ما اتفاقی بیفته». چه اتفاقی؟ «مثلاً یه اتفاق بد یه موقع به کسی بیفته دنبالمون...».

دختران معمولاً به دلایل مشخص، اجازه خروج از خانه را به دست می‌آورند. دختران ضمن آگاهی از خطرهای این شرایط را عاملی برای تحت کنترل قرار گرفتن از سوی والدین درک و تجربه می‌کنند. زهرا ۱۴ ساله می‌گوید: «من بخوام از خونه برم بیرون، باید انقدر دلیل بیارم که چی می‌خوام بخرم. چرا می‌خوام بخرم؟ واسه چی؟ بعدش هم که می‌رم خونه، چک می‌کنند که خرید کردم یا نه». فاطمه ۱۳ ساله می‌گوید: «اگر یک کمی دیر کنم، همش ازم میپرسن کجا بودی؟ چرا دیر کردی؟». ترس والدین موجب می‌شود تا دختران فشار روانی زیادی را تحمل کنند. دختران در این باره سیاست پنهانکاری را اعمال می‌کنند. کیمیا ۱۱ ساله می‌گوید: «اگر اتفاقی تو خیابون برامون بیفته، اصلاً به اونا (والدین) هیچی نمی‌گم. یه بار یه نفر دنبالم افتاده بود. انقدر ترسیده بودم؛ تندتند راه رفتم تا رسیدم خونه. اما به مامانم هیچی نگفتم». مونا ۱۴ ساله نیز می‌گوید: «اگر بفهمند که مثلاً یه پسری دنبالمون راه افتاده، میکشمنون. من که هیچی نمی‌گم. هر چی بشه تو خیابون میگم هیچی نشده». دختران با پنهان کردن وقایع بیرون از خانه، از یک سو به والدینشان احساس آرامش می‌دهند و از سوی دیگر فشار روانی بیشتری را برای برخورداری از اندک ارتباط اجتماعی بیرون از خانه تجربه می‌کنند.

دسترسی پسران به فضای عمومی با دختران متفاوت است. نگرانی والدین درباره دختران موجب می‌شود تا والدین برای انجام کارهای ضروری، به‌ویژه شب‌هنگام، پسران را مأمور رفتن به بیرون از خانه کنند. هر چند این موضوع باعث آزادی و دسترسی بیشتر پسران به فضای بیرون از خانه می‌شود، اما کودکان پسر نیز از حضور در بیرون خانه در شب نگران هستند. محمدحسن ۱۴ ساله می‌گوید: «یه بار شب برامون مهمون اومد. باید می‌رفتیم خرید می‌کردیم.... من و برادرم بدو بدو رفتیم و برگشتیم. از ترس آدم سخته می‌زد. ولی مجبور بودیم که بریم». دسترسی به فضای عمومی موجب می‌شود تا پسران ارتباط اجتماعی بیشتر و گسترده‌تری در مقایسه با دختران داشته باشند. محمد ۱۳ ساله می‌گوید: «بعد از مدرسه یا کار می‌تونیم بریم زمین فوتبال پایین محله، با بچه‌ها بازی کنیم. مسابقه می‌دیم. چند تا میشیم. با هم زمین اجاره می‌کنیم. پول زمین میشه نفری ده تومن....». حمید ۱۴ ساله می‌گوید: «خیلی وقتها تو خیابان با بچه‌ها با هم تو پارک همینجا بازی می‌کنیم».

دسترسی پسران به فضای بیرون از خانه این فرصت را برای آنان فراهم می‌کند تا از خشونت و ناآرامی خانه به محله بگریزند. آن‌ها در هنگام مجادله خانه را ترک می‌کنند و برای

کسب آرامش بیشتر و دور شدن از محیط خانه، به محله پناه می‌برند و پس از گذشت ساعاتی به خانه بازمی‌گردند. محسن ۱۶ ساله که اختلاف نظر بین او و پدر بسیار شدید است، می‌گوید: «دعوا مون که می‌شه از خونه می‌زنم بیرون». بهنام ۱۴ ساله می‌گوید: «هر وقت تو خونه دعوا مون می‌شه از خونه می‌رم بیرون، می‌رم پارک پشت خونه. یکی دو ساعت بعد میام خونه». به نظر می‌رسد دسترسی پسران به فضای عمومی و برقراری روابط اجتماعی با گروه همسالان، موجب کاهش فشارهای روانی ناشی از کار کردن بیرون از خانه و مجادلات و مشکلات درون خانه می‌شود. در حالی که دختران ضمن داشتن مسئولیت سنگین کار خانه، اجازه خروج از خانه را ندارند. آنها در هنگام خشونت یا مجادله اجازه یا امکان ترک خانه را ندارند.

دسترسی به فضای خصوصی در خانه

بیشتر کودکان مشارکت‌کننده در پژوهش در خانه‌های کوچک و قدیمی زندگی می‌کنند و با توجه به بعد خانوار، کودکان فضای شخصی در اختیار ندارند. این موضوع هم از سوی دختران و هم از سوی پسران تجربه می‌شود؛ اما از آنجایی که دسترسی پسران به فضای عمومی بیشتر از دختران است و دختران بیشتر زمان خود را در خانه می‌گذرانند، عدم دسترسی به فضای خصوصی در خانه برای دختران ناگوارتر است. پسران بیشتر روز را در بیرون از خانه می‌گذرانند و نداشتن فضای خصوصی در خانه از سوی آنها به عنوان تجربه سخت و ناگوار بیان نشده‌است. اما از آنجا که دختران فقط در زمان مدرسه، بیرون از خانه بوده و بقیه روز در خانه هستند، خانه کوچک و حضور چند کودک با سنین متفاوت در یک اتاق موجب می‌شود تا دخترانی که به مدرسه می‌روند و نیاز به تمرکز برای حل تکالیف و درس خواندن دارند، از این فضا محروم باشند. آنان افت تحصیلی خود را با این شرایط مرتبط می‌دانند. هانیه ۱۲ ساله می‌گوید: «خونمون دو تا اتاق تو در تو هستش. همه با هم یه جا می‌خوابیم و همون جا هم درس می‌خونیم. هیچی از درسام رو نمی‌تونم بخونم. شبایی که امتحان دارم، میرم تو حمام». فاطمه ۱۳ ساله نیز می‌گوید: «من و دو تا از خواهرام با هم تو یه اتاق هستیم. همه با هم درس می‌خونیم، مشق می‌نویسم، سرو صدای بقیه می‌یاد تو اتاقمون...». کوچک بودن فضای خانه و عدم دسترسی به فضای مناسب برای درس خواندن بیشتر از سوی دختران مطرح شده است. فرنوش ۱۲ ساله می‌گوید: «تو خونه سر و صدا زیاده. هر چیزی رو باید چند بار بخونم. وقتی میام مدرسه همه چیز یادم می‌ره استرس می‌گیرم».

بحث و نتیجه‌گیری

فقر کودک در دو دهه اخیر مورد توجه جامعه‌شناسان قرار گرفته و مطالعات متعددی به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته درباره فهم و شناخت کودکانه از فقر انجام و ابعاد مختلف آن بررسی شده است. اما مطالعات محدودی به بررسی آثار فقر بر جنسیت کودکان پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان داد که فهم و درک فقر از نگاه دختران و پسران فقیر متفاوت است. با وجود شباهت‌ها، تفاوت‌های زیادی در این تجربه بین دختران و پسران وجود دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که مقولاتی مانند لباس، غذا، مسکن و سرپناه یعنی نیازهای اولیه برای دختران و پسران تقریباً به طور یکسان مهم هستند. تجربه و درک آن‌ها از این مقولات، شبیه است. ضمن آنکه نداشتن لباس، مسکن و غذای مناسب منجر به ظهور تفاوت‌های ظاهری آنها با دیگر همسالان می‌شود. همین امر موجب پیشداوری و قضاوت دیگران درباره کودکان و تجربه شرمساری کودکان فقیر و کاهش روابط اجتماعی این کودکان با همسالان می‌شود. این یافته‌ها تأییدکننده یافته‌های وندر هوک (۲۰۰۵) و هارجو و ترو (۲۰۱۰) است.

برخی از مقولات همچون دسترسی به پول، دسترسی به فضای عمومی و خصوصی و نیز کار کردن در خانه و بیرون از خانه، بسیار تحت تأثیر جنسیت قرار دارد و دختران و پسران درک متفاوتی از آن دارند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که دختران در مقایسه با پسران فشار و محرومیت‌های روانی و اجتماعی بیشتری را در شرایط فقر تحمل می‌کنند. زندگی در محله‌های آسیب‌پذیر در کنار ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، محدودیت‌های بسیاری برای دختران در مقایسه با پسران در دسترسی به فضای عمومی ایجاد می‌کند. محدودیت دسترسی دختران به فضای عمومی به معنای حضور بیشتر در فضای خانه است. تقسیم جنسیتی کار، دختران را مسئول کار خانه و پسران را مسئول کمک به نان‌آوری می‌کند. بدین ترتیب دختران مسئولیت بسیاری برای انجام امور منزل مانند شستن ظرف، نظافت، پخت غذا و غیره بر عهده دارند. انجام مسئولیت‌های فراوان در خانه، حضور طولانی‌مدت در خانه‌ای که فضای کوچکی دارد و در آن همه کودکان باید زمان و مکان را با یکدیگر تقسیم کنند، در کنار دسترسی بسیار محدود دختران به پول موجب شده است دختران در خانواده‌های فقیر، محرومیت اقتصادی-اجتماعی بیشتری را تحمل کنند. این نتایج تأییدکننده یافته‌های دالفیدان (۲۰۲۰) است که نشان می‌دهد دختران احساس مسئولیت بیشتری نسبت به مادر، خواهران و برادران برای انجام وظایف در خانه دارند.

همچنین اگرچه دختران همچون مادران‌شان به دلیل محدودیت‌های بیان شده کمتر بیرون از خانه مشغول به کار دستمزدی هستند، اما در خانه برای کمک به پدر و برادران کارهای مختلفی را انجام می‌دهند تا بدین طریق به وضعیت اقتصادی خانواده کمک کنند. این فعالیت‌ها به طور مستقیم موجب دریافت پول مشاهده‌پذیر از سوی زنان نمی‌شود، از این رو از اهمیت فعالیت اقتصادی مردان برخوردار نیست. این ویژگی فشار اجتماعی روانی بر دختران را افزایش می‌دهد. تجربه پسران از فقر با دختران متفاوت است. پسران محدودیت چندانی برای دسترسی به فضای عمومی ندارند و بیشتر زمان خود را بیرون از خانه می‌گذرانند. آنان ارتباط اجتماعی بیشتری در مقایسه با دختران دارند. پسران باید از سنین کم برای کمک به درآمد خانواده، به کارهای دستمزدی بیرون از خانه بپردازند. بیشتر پسران مجبور به انجام کار در بخش غیررسمی هستند و این امر موجب تحمیل فشار فیزیکی-روانی به پسران می‌شود. کار دستمزدی پسران، موجب شده است تا دسترسی آنان به پول بیشتر شود و بتوانند در مقایسه با دختران، خواسته‌ها و نیازهای بیشتری را محقق کنند. آنان در خانه از آسایش بیشتری برخوردار هستند. اگرچه دسترسی به فضای عمومی برای پسران بیشتر است، اما در عین حال پسران کم‌سن از حضور در محله احساس خطر دارند. این نتایج تأییدکننده یافته دالفیدان (۲۰۲۰) درباره احساس خطر از فضای عمومی است. اما این احساس بیشتر از دختران نیست؛ زیرا دختران به دلیل ساختار فرهنگی، احساس خطر بیشتری از محیط پیرامون دارند. همان‌طور که شفر (۲۰۰۸) و مورفی (۲۰۱۵) مطرح کردند فقر ساختاری (تنظیمات ناعادلانه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) در جامعه منجر به تقویت تبعیض جنسیتی و تقسیم کار جنسیتی می‌شود. دختران و پسران تجربه‌های متفاوتی از فقر دارند. تفاوت یافته‌های این پژوهش با سایر مطالعات درباره تفاوت‌های دختران و پسران در درک فقر نشان می‌دهد که نیاز به مطالعات بیشتری درباره این موضوع وجود دارد. پیشنهاد می‌شود در مطالعات آتی جنسیت محققان با کودک یکسان باشد تا ارتباط بهتری برقرار گردد. همچنین از آنجا که مطالعات فقر دوران کودکی و به ویژه رابطه آن با جنسیت، حوزه جدیدی در جامعه‌شناسی است، نیاز به انجام مطالعات گسترده‌تری به‌ویژه در داخل کشور برای مقایسه این داده‌ها در دختران و پسران در بسترهای فرهنگی مختلف، وجود دارد. این نتایج می‌تواند تأثیر مهمی در فهم اندیشمندان از تجربه فقر کودکان داشته باشد.

منابع

- ازکیا. مصطفی. احمدرش. رشید و پارتازیان. کامبیز (۱۳۹۷). روش تحقیق کیفی (از نظریه تا عمل). تهران: کیهان.
- عباسیان. عزت‌الله و نسرین‌دوست. میثم (۱۳۸۸). رفاه کودکان: فقر کودک: تعریف‌ها و تجربه‌ها. رفاه اجتماعی. ۹(۳۵). ۱۱-۵۰.
- موسوی. میرحسین. راغفر. حسین. باباپور. میترا و یزدان‌پناه. محدثه (۱۳۹۶). اندازه‌گیری فقر چندبعدی کودک: رویکرد محرومیت چندگانه همپوشان. رفاه اجتماعی. ۲۴(۹۲). ۲۰۵-۲۲۸.
- Andresen. S. & Meiland. S. (2019). **Being poor from a children's point of view. The potential of childhood theory and qualitative methods for child poverty research: Findings from two qualitative studies of poverty in Germany.** Children and Youth Services Review. 97. 94-99.
- Bradshaw. A. & Orcid. J. (2007). **Child poverty in perspective: An overview of child well-being in rich countries.** Research Report. Innocent Report Card. 7.
- Cassiem. S., Perry. H. & Mastoera. S. (2001). **Child poverty and the budget 2000: are poor children put first?** Institute for Democracy in South Africa (IDASA). Cape Town.
- Chaudhry. I. & Ur Rahman. S. (2009). **The impact of gender inequality in education on rural poverty in Pakistan: An empirical analysis.** European Journal of Economics, Finance, and Administrative Sciences. 15.174-190.
- CHIP (2004). **Children and poverty— some questions answered.** Childhood Poverty Research and Policy Centre. London. UK .www.childhoodpoverty.org
- Christensen. P. & Prout. A. (2005). **Anthropological and sociological perspectives on the study of children.** In Researching Children's Experience. London: Sage.
- CIDA. (2004). **Child protection.** Canada International Development Agency, Quebec. website: <http://www.acdi-cida.gc.ca/childprotection>.
- Colclough. C., Tembon. M. & Rose. Pauline (1998). **Gender inequalities in primary schooling: The roles of poverty and adverse cultural practice.** IDS Working Paper. 78. 1-31.
- Dalfidan. F. (2020). **A phenomenological model of child poverty: A research on the state subsidized children in Istanbul.** Journal of Social Policy Conferences. 79. 1-26
- Desarrollo. F. (2004). **Understanding poverty from a gender perspective.** <https://www.cepal.org/en/publications/5926-understanding-poverty-gender-perspective>.
- Giraldo Galloa. E. A., Munhoza. T. N., Loret de Molab. C., & Murraya. J. (2018). **Gender differences in the effects of childhood maltreatment on adult depression and anxiety: A systematic review and meta-analysis.** child abuse and neglect. 79. 107-114.
- Harju. A. & Thorod. A. B. (2010). **Child poverty in a scandinavian welfare context –from children's point of view.** Published online 20 November 2010. 283-299.
- Murphy. S. (2015). **Glass ceilings and iron bars: Women, gender and poverty in the post-2015 agenda.** Global Justice: Theory, Practice, Rhetoric. 8. 74-96.
- Ridge. T. (2006). **Listening to children: Developing a child-centered approach to childhood poverty in the UK.** Family Matters. 65. 49-80.

- Shaffer. P. (2008). **New thinking on poverty: Implications for globalization and poverty reduction strategies**. DESA Working Paper No.
- Shropshire. J. & Middleton. S. (1999). **Small expectations: Learning to be poor**. York, UK: York Publishing Services.
- Sutton. L., Smith. N., Dearden. C. & Middleton. S. (2007). **A child's-eye view of social difference**. York. UK. Joseph Rowntree Foundation.
- UNICEF (2005). **Child poverty report in all over the world**. www.unicef.com
- (2010). **Measuring child poverty: New league tables of child poverty in the world's rich countries**. <https://www.unicef-irc.org/publications/pdf>.
- Van der Hoek. T. (2005). **Through children's eyes: An initial study of children's personal experiences and coping strategies growing up poor in the affluent Netherlands**. Innocenti Research Centre. Florence. Italy.
- World Bank (2011). **Equality and development**. Washington D.C: World Bank. A measured approach to ending poverty and boosting shared prosperity: concepts, data, and the twin.
- (2018). **Gender differences in poverty and household composition through the Life-cycle: A Global Perspective**. Policy Research Working Papers.